

طواف و اهمیت آن در روایات

سید علی قاضی عسکر

طواف خانه خدا، یکی از زیباترین و پرجاذبه‌ترین اعمال و مناسک حج است. عاشقان و دلباختگان حریم کبریایی، با پشت سرگزاردن فرسنگ‌ها راه، خود را به مکه؛ حرم امن الهی رسانده و چونان انسان تشنه‌ای که دسترسی به آب را نزدیک می‌بیند، در انتظار رسیدن به مسجدالحرام و کعبه معظمه، لحظه شماری می‌کنند.

برای ورود به مسجدالحرام و طواف کعبه، هر انسان حج‌گزاری ابتدا باید خود را با آب توبه بشوید و بار سنگین گناهان را از دوش خویش بر زمین بگذارد. آنگاه غسل کرده، تکبیرگویان، همراه با آرامش خاطر و متانت کامل وارد مسجدالحرام شود.^۱ و عاشقانه گرد کعبه بچرخد تا خداوند از آنان خشنود شود؛ همانگونه که از ملائکه خشنود گردید.^۲

هر رکنی از ارکان کعبه، ویژگی خاصی داشته، و طواف کننده از نقطه شروع تا پایان، مراحلی را برای وصول به قرب حق طی می‌کند:

در رکن حجرالأسود، که «باب الرحمه» اش نامند، درب رحمت به سوی او گشوده می‌شود. در رکن شامی، درب انابه و توسل و در رکن یمانی باب توبه باز است و از اینجا تا حجر، به باب

آل محمد - ص - و شیعیان آنان معروف است.^۳

فرشتگان نگاهبانان این مسیرند. آنان از آسمان به زمین آمده، شب و روز گرد کعبه طواف می‌کنند تا آن را از پیروان شیطان و ستمگران حراست کنند.^۴

و تو انسان حج‌گزار، باید در این مکان الهی زیانت را نگهداشته، سخنانی سودمند بر آن جاری کنی؛ «سبحان الله» و «لا اله الا الله» فراوان بگویی، کار نیک انجام دهی، نماز شب بخوانی، قنوت را طولانی کرده، فراوان طواف کنی و اگر توانستی از مکه خارج نشوی تا ختم قرآن نمایی، چنین کن.^۵

اهمیت طواف

امام صادق - ع - از پدرانش و آن بزرگوار از رسول اکرم - ص - نقل کرده‌اند که فرمود:

«زینت ایمان، اسلام و زینت کعبه، طواف است».^۶ و در حدیثی دیگر پیامبر - ص - طواف را چون نماز دانسته‌اند، با این تفاوت که در طواف می‌توانند سخن بگویند اما در نماز نه.^۷

و نیز فرمود:

«خداوند به طواف کنندگان فخر می‌کند و اگر قرار بود ملائکه با کسی مصافحه کنند، با طواف کنندگان خانه خدا مصافحه می‌کردند».^۸

امام رضا - ع - نیز فرمودند:

«بر شما باد به نماز شب، قنوت طولانی و زیاد طواف نمودن».^۹

مستحب است کسانی که به مکه می‌آیند سیصد و شصت طواف، و اگر مقدورشان نیست، سیصد و شصت شوط طواف کنند. و اگر نمی‌توانند تا زمانی که در مکه هستند، هر چه می‌توانند طواف نمایند.^{۱۰}

عبدالله بن عمر گفته است: «بهترین کار نزد پیامبر - ص - هرگاه به مکه می‌آمد طواف خانه خدا بود».^{۱۱}

عثمان بن یثار نیز گفته است: به من خبر رسیده - و خداوند داناتر است - که: «چون پروردگار فرشته‌ای را برای انجام کاری به زمین گسیل می‌دارد فرشته اجازه می‌گیرد که به خانه کعبه طواف کند و به آرامی به زمین فرود آید».^{۱۲}

بدلیل همین اهمیت است که کعبه در تمام سال طواف کننده دارد و شگفت‌انگیزتر آن که هنگام باران، مردم به جای پناه بردن به زیر سقف، به سوی کعبه شتافته، تلاش می‌کنند خود را کنار کعبه و زیر ناودان طلا برسانند و از آب بارانی که از بام کعبه فرو می‌ریزد استفاده نموده، متبرک شوند.

حافظ محب‌الدین طبری می‌گوید:

«گفته‌اند از روزی که خداوند کعبه را پدید آورد، همواره انسان‌ها، جنیان و فرشتگان گرداگرد آن طواف نموده‌اند و هرگز از طواف کننده خالی نبوده است.^{۱۳}»

برخی از شیفتگان طواف خانه خدا هنگام جاری شدن سیل در مسجدالحرام نیز، دست از تلاش برنداشته، شناکنان گرد کعبه طواف می‌کردند ابن زبیر از زمره این کسان است.^{۱۴} قاضی عزالدین نیز از جد خویش شنیده که: شناکنان خانه خدا را طواف کرده است و آب به حدی بوده که هنگام رسیدن به رکن حجرالاسود، در آب فرو می‌رفته تا بتواند حجرالاسود را لمس نماید.^{۱۵}

زین العابدین بن نورالدین علی حسینی کاشانی در این زمینه می‌نویسد:

ظهر روز چهارشنبه ۱۹ ماه شعبان ۱۰۳۹ سیل عظیمی در مکه آمده و آب فراوانی داخل مسجدالحرام شد و حدود ۴۴۲ نفر از بین رفتند که یک معلم با سی دانش‌آموزش که در مسجد مشغول درس بودند جزو آنان بود. من در روز پنجشنبه بیستم ماه شعبان وارد مسجدالحرام شدم در حالی که هیچ طواف‌کننده‌ای در آن نبود آنگاه در درون آب طواف کرده، نماز طواف را - اجباراً - بالای منبر خواندم.*

فردی به نام سید محمد هادی بن علوی که از دوستان مؤلف کتاب «التاریخ القویم لمکه و بیت‌الله الکریم» است در سال ۱۳۶۰ ه. ق. در حالی که سیل عظیمی در مکه جاری شده بود، خانه خدا را شناکنان طواف کرده است.^{۱۶}

البته برخی از اوقات، کعبه به دلایلی طواف کننده نداشته است: هنگام توسعه مسجدالحرام به علت استفاده از دینامیت در تخریب کوه صفا، بعد از نماز ظهر، مطاف از طواف‌کنندگان تخلیه می‌شد تا پرتاب سنگ‌های منفجر شده، به کسی آسیب نرساند، این عملیات معمولاً بیش از نیم ساعت طول نمی‌کشیده است.^{۱۷}

مردم در دوره جاهلیت نیز، برای کعبه و طواف، قداست خاصی قائل بوده به هنگام شروع و ختم طواف حجرالاسود را لمس می‌کرده‌اند و در روزهای دوشنبه و پنجشنبه درب کعبه را گشوده و به احترام کعبه کفش‌ها را بیرون خانه درآورده، سپس وارد کعبه می‌شدند.^{۱۸}

مسافت طی شده در هفت شوط طواف هشتصد و سی و شش ذراع و بیست انگشت است.^{۱۹}

* - رساله «مفرحة الأنام فی تأسیس بیت‌الله الحرام» - رسول جعفریان - میقات حج، شماره ۵.

پاداش طواف کنندگان

یکی از ثمرات طواف خانه خدا، آمرزش گناهان است. محمد بن قیس می‌گوید: امام باقر - ع - در مکه برای مردم سخن گفته می‌فرمود:

چون هفت بار گرد خانه طواف کنی، به این وسیله عهد و پیمانی نزد خدا برای تو بوجود می‌آید که پروردگارت پس از آن شرم می‌کند تو را عذاب نماید.

سپس فرمود: هنگامی که هفت شوط طواف زیارت کردی، و بعد در مقام ابراهیم - ع - دو رکعت نماز طواف گزاردی، فرشته‌ای بزرگوار دست بر دو شانۀ می‌زند و می‌گوید: اما آن گناہانی که در گذشته از تو سرزده است همگی بخشیده شد عمل را در این یکصد و بیست روز از نو آغاز کن.^{۲۰} حسین بن سعید اهوازی می‌گوید: امام صادق - ع - فرمود:

هرکس هفت مرتبه گرد این خانه، طواف نماید، خداوند - عزوجل - شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناهش را می‌بخشد و شش هزار درجه او را بالا می‌برد.^{۲۱} پیامبر - ص - فرمود: «طواف بسیار کنید، کمترین چیزی که در روز قیامت در نامه عمل شما یافت می‌شود همانا طواف است».^{۲۲}

در روایت دیگری آمده است: «کسی که این خانه را هفت مرتبه طواف کرده، دو رکعت نماز بگزارد، مانند آن است که بنده‌ای را آزاد کرده باشد».^{۲۳} امام صادق - ع - نیز فرمود: «خداوند - عزوجل - اطراف کعبه یکصد و بیست رحمت قرار داده، که شصت رحمت آن مخصوص طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان - به کعبه - است».^{۲۴}

همین روایت را اهل سنت به نقل از رسول خدا - ص - آورده‌اند.^{۲۵} حسان بن عطیه پس از نقل این روایت می‌گوید: «پس از دقت معلوم شد تمامی یکصد و بیست رحمت از آن طواف کننده است؛ زیرا او هم طواف می‌کند، هم نماز می‌خواند، و هم به کعبه می‌نگرد».^{۲۶}

شاعری عرب زبان این روایت را در سروده خود اینگونه آورده است:

و جاء فی الحدیث ما معناه	ینزل اللّٰه تعالی اللّٰه
لبیته المحفوف بالکرامۃ	فی کل یوم بل وکل لیلۃ
عشرین رحمة مضافا لمائه	ینالها قوم همو خیر فئۃ
منقسم للطائفین نصفها	وللمصلین یخص ثلثها

والناظرون البیت یاخذوناً

عشرین و هوسدسها یقیناً^{۲۷}

در روایت دیگری آمده است:

«ان من طاف بالبيت خرج من ذنوبه».

«هر کس خانه خدا را طواف کند، از گناهان خود خارج می‌گردد».

عبدالله بن عمر گفته است شنیدم که رسول خدا - ص - فرمود:

«کسی که هفت مرتبه خانه خدا را طواف کند، برای هر گامی که برمی‌دارد، یک حسنه برایش

نوشته می‌شود، یک گناه از او بخشیده می‌شود و [مقامش] یک درجه بالا می‌رود [و هر گام آن] برابر با

آزاد کردن یک بنده است».

همین روایت را با اندکی تغییر، ترمذی و نسائی نیز نقل کرده‌اند.^{۲۸}

همچنین پیامبر - ص - فرمود: «هیچ طواف کننده‌ای نیست که هنگام زوال آفتاب با سر و پای

برهنه گرد این خانه طواف کند، در حالی که پیاده در حرکت بوده، گامهای خود را کوتاه برمی‌دارد،

چشمانش را به زمین می‌دوزد و در هر شوطی از طواف؛ حجرالاسود را لمس می‌کند، بدون آنکه کسی

را آزار رساند و یاد و ذکر خدا از زبانش بیفتد، مگر آن که خداوند در هر گامی که برمی‌دارد، هفتاد هزار

حسنة برای او ثبت نموده، هفتاد هزار گناه او را پوشانده و او را هفتاد هزار درجه بالا می‌برد و ثواب آزاد

کردن هفتاد هزار برده که قیمت هر یک ده هزار درهم باشد به او می‌دهد، و می‌تواند هفتاد نفر از

بستگانش را شفاعت کند و هفتاد هزار حاجت او برآورده می‌شود اگر خواست در دنیا و اگر خواست در

آخرت».^{۲۹}

شبيه این روایت را اهل سنت از ابن عباس به نقل از رسول خدا - ص - با کمی تغییر

آورده‌اند.^{۳۰}

دانشمند و محقق ارزشمند، آقای علی اکبر غفاری در رابطه با اختلاف ثواب‌هایی که در

اینگونه روایات و نظایر آن آمده می‌نویسد:

اختلاف در مقدار ثواب، که درباره بعضی اعمال در روایات آمده است، به اعتبار مخاطب و

موقعیت و کمال عمل است. گاهی ممکن است ثواب طواف از آزاد کردن بنده بیشتر باشد؛ چون بردگان

کم هستند یا در رفاه و آسایش و تحت تعالیم حق زندگی می‌کنند و گاهی تحت فشار اربابان و شکنجه

آنها قرار گرفته و بدون فرهنگ بسر می‌برند، و آزاد کردن آنان از هر عمل خیری در چنین موقعیتی

بالاتر است و گاهی، به عکس است و در این وقت، طواف که موجب آزادی بنده‌ها را تقویت می‌کند و

انسان را در مقامی از قرب به حق می‌رساند که اعمال و کردار و رفتارش هر یک موجب آزادی هزاران

هزار خلق خداست، از این رو ثواب طواف او بیشتر می‌شود. پس ثواب وابسته به موقعیت و کیفیت عمل است و در تاریخ اسلام افرادی بوده‌اند که طواف خانه کعبه را تمام عمر، سالی چندین بار به جا می‌آورده‌اند، ولی از آنها اعمالی یا دستوراتی صادر شده که صدها هزار مردم آزاد را به بردگی کشانده است، آری این ثوابها همگی شرط و شروطی دارد و مطلق نیست و با اختلاف شرایط، کم و زیاد می‌شود.^{۳۱}

ابن عباس نقل کرده که رسول خدا - ص - فرمودند:

«کسی که پنجاه مرتبه طواف کند از گناه پاک می‌شود، همچون زمانی که از مادر متولد شده

است».^{۳۲}

برخی از دانشمندان معتقدند که لازم نیست پنجاه مرتبه طواف در یک زمان و پی‌درپی صورت بگیرد، بلکه اگر در طول زندگی در نامه عمل او پنجاه طواف ثبت شده باشد، چنین ثوابی را خواهد داشت.

محب طبری نیز می‌گوید: برخی از علما برای عدد طواف هفت مرحله ذکر کرده‌اند:

۱ - پنجاه بار طواف کردن در روز و شب، ۲ - بیست و یک مرتبه، ۳ - چهارده مرتبه، ۴ - دوازده مرتبه؛ ۵ بار در روز و ۷ بار در شب، ۵ - هفت مرتبه، ۶ - سه مرتبه، ۷ - یک مرتبه.^{۳۳} (لازم به ذکر است که مراد از هر مرتبه طواف، هفت شوط می‌باشد.)

ثواب طواف و منافع آن به قدری زیاد است که امام صادق - ع - حتی در شدت بیماری برای

انجام آن، به بیت‌الله الحرام می‌آمدند:

ربیع بن خثیم گفته است: امام صادق - ع - را در حالی که به شدت بیمار بود دیدم که ایشان را در محلی اطراف کعبه طواف می‌دادند. حضرت هر گاه به رکن یمانی می‌رسید می‌فرمود: تا ایشان را زمین بگذارند، سپس دست خویش را از محمل خارج کرده و بر زمین می‌مالید آنگاه می‌فرمود: مرا بلند کنید. و در روایت دیگری آمده که حضرت در پاسخ سؤال کسی که علت این کار را جویا شده بود با اشاره به آیه «لِيشهدوا منافع لهم» فرمودند: همانا من دوست می‌دارم از منافعی که خداوند فرموده، بهره بگیرم.^{۳۴}

ساحت قدس و جلوه‌گاه خداست
در طواف است گرد آن خانه
باش. اندر طواف خانه زدور
تو هم از زائران کویش باش

خانه کعبه خانه دلهاست
نیکیبخت آن که همچو پروانه
چون نصیب تو نیست فیض حضور
در رکوع و سجود سویش باش

هفت شوط طواف

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: «به امام سجاد - ع - عرض کردم چرا طواف هفت شوط است؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، ملائکه بر خلاف فرموده خداوند، گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» خداوند فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». [یدنبال آن] پروردگار متعال هفت هزار سال نور خود را از آنان پوشانید، ملائکه هفت هزار سال به عرش پناه بردند، پس خداوند بر ایشان رحمت آورد و توبه‌شان را پذیرفت و بیت‌المعمور را که در آسمان چهارم بود برای آنان قرار داد (وجعله مثابة...)، و بیت‌الحرام را برای مردم [در روی زمین] مقابل بیت‌المعمور قرار داد (فجعله مثابة للناس وامنأ).

پس طواف بر بندگان هفت شوط واجب شد؛ برای هر هزار سال یک شوط. ۳۵
در نقل دیگری آمده است که: قبل از اسلام طواف در میان قریش عدد خاصی نداشت، عبدالمطلب آن را هفت شوط تعیین کرد و خداوند نیز پس از پیدایش اسلام همان را قرار داد. ۳۶

هروله در طواف

در جریان فتح مکه، رسول خدا - ص - پس از ورود به شهر، خانه ابوسفیان را - مکان امن - قرار داد، مردم نیز به این خانه پناه آورده، در به روی خویش بسته و جنگ‌افزارهایشان را بر زمین نهادند. آنگاه پیامبر - ص - نزد حجرا الأسود آمده، آن را لمس فرمود و مشغول طواف شد. حضرت به بتی رسید که کنار کعبه قرار داشت، آنگاه با کمانی که قوس آن را در دست گرفته بود، در چشم بت فرو کرده، فرمود:

«جاء الحق و زهق الباطل إنَّ الباطل كان زهوقا». ۳۷

و چون از طواف خانه فارغ شدند به کوه صفا آمده از آن، بالا رفتند و از آنجا به خانه کعبه نگاه کرده، دستها را بلند نمود و دعا کرد. ۳۸

امام باقر - ع - فرمود: «هنگامی که رسول خدا - ص - به مسجدالحرام وارد شدند... هفت شوط طواف کردند؛ سه شوط را با حالت هروله و تند رفتن و چهار شوط را به حالت راه رفتن». ۳۹
این که چرا پیامبر - ص - در فتح مکه به اصحاب و یاران خود این‌گونه دستور دادند، دلیلی شنیدنی دارد؛ شخصی از ابن عباس پرسید که برخی گمان دارند رسول خدا - ص - به هروله کردن و دویدن در حال طواف دستور داده‌اند گفت: هم دروغ گفته‌اند و هم راست!
گفتم چگونه؟

پاسخ داد: پیامبر - ص - در عمرة القضاء در حالی وارد مکه شد که مردم مشرک بودند، به مکیان خبر داده بودند که یاران محمد - ص - در سختی بسر برده، و خسته‌اند پیامبر - ص - [برای خنثی نمودن این شایعه] فرمود: «خدای رحمت کند مردی را که صلابت و قدرت خود را به آنان نشان دهد و بنمایاند». پس آنها را فرمان داد و آنان نیز در حالی که رسول خدا - ص - بر ناقه خود سوار بودند و عبدالله بن رواحه افسار شتر حضرت را در دست داشت، سه شوط را هروله کنان انجام داده، قدرت خویش را آشکار ساختند مشرکان نیز در برابر ناودان [کعبه] آنها را نگاه می‌کردند. پس از آن، رسول خدا - ص - بار دیگر حج گزارد ولی [در طواف] هروله نکرد و مردم را نیز بدان امر ننمود. پس آنها هم راست گفتند و هم دروغ.^{۴۰}

همچنین در روایتی آمده است: دیدم علی بن الحسین - ع - در طواف راه می‌رفت و هروله نمی‌فرمود.^{۴۱}

طواف در شب:

نخستین کسی که برای طواف کنندگان در مسجد الحرام، چراغ روشن کرد، عقبه بن ازرق بن عمرو غسانی بود که بر لبه دیوار خانه خود چراغی بزرگ می‌نهاد، تا مسجد را برای طواف کنندگان و دیگر کسانی که در آن بودند، روشن کند.

محمد بن سائب بن برکه از مادرش نقل کرده که گفته است: شبی عایشه همسر پیامبر - ص - به چراغ داران پیام داد چراغ‌ها را خاموش کردند و آنگاه در حجاب کامل و پوشیده طواف کرد.^{۴۲} پس از آن خالد بن عبدالله قسری چراغی کنار چاه زمزم و روبروی حجرالاسود نهاد و این به روزگار حکومت عبدالملک بن مروان بود و اینها را از گذاشتن آن چراغ منع کرد.^{۴۳}

در حکومت مأمون عباسی، محمد بن سلیمان، حاکم مکه شد و چراغی دیگر بر ستونی بلند مقابل آن و کنار رکن غربی نهاد و چون محمد بن داود حاکم مکه شد دو ستون بلند دیگر یکی مقابل رکن یمانی و دیگری مقابل رکن شامی نهاد و چون هارون (الواثق بالله) خلیفه شد دستور داد ده ستون بلند که قندیل داشت بر اطراف محل طواف نهادند و در آنها چراغ روشن می‌کردند.^{۴۴}

گفته‌اند: ستونهای زرد مسی که اطراف کعبه نصب شده بود، ابتدا در کاخ بابک خرمی در ارمنستان بوده و در صحن خانه او روشن می‌شده است و چون خداوند او را زیون ساخت و کشته شد (و پسرش را به سامرا آوردند و در شهرها گرداندند و خانه‌اش را خراب کردند، زیرا او گروه بسیاری از مسلمانان را کشته بود و خداوند مردم را از او آسوده کرد) این ستونها را از کاخ وی آوردند که چهارده

ستون بود، چهارتای آن را در دارالخلافة سامرا نصب کردند و ده ستون دیگر را معتصم در سال دویست و سی و چند، برای کعبه فرستاد که اطراف کعبه در صف اول نصب کردند.^{۴۵}

خلیفه‌ها و پادشاهان در زمانهای مختلف بر شمار ستونها و قندیل‌های مسجد و چراغهای منطقه حرم و درهای مسجد و منبرها افزودند چنانکه نزدیک به یک هزار و پانصد سید و همچنان نفت‌سوز و روغن‌سوز بود تا سال ۱۳۳۹ قمری که تمام چراغهای آن به برق مبدل شد.^{۴۶}

دعا و ذکر در طواف

مجاهد گفته است: همراه عبدالله بن عمر در طواف بودیم نظرش به مردی افتاد که به نظر می‌رسید از بیابان نشین‌ها باشد؛ کشیده قامت و مضطرب بود و کمی دورتر از مردم طواف می‌کرد. ابن عمر از او پرسید: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: طواف می‌کنم. گفت: مثل شتر نر پای بر زمین می‌کوبی! نه تکبیر می‌گوئی و نه خدای تعالی را یاد می‌کنی و نه استلام می‌کنی! سپس از او پرسید: نامت چیست؟ گفت: حنین. می‌گوید از آن پس این عمر هر کس را می‌دید که استلام نمی‌کند می‌گفت آیا این مرد حنینی است؟^{۴۷}

عبدالله بن سایب از پدرش نقل می‌کند که پیامبر - ص - میان رکن یمانی و رکن حجرالاسود - در حال طواف - این آیه را تلاوت می‌فرمود: «رَبُّنَا أَتْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ».^{۴۸}

عثمان بن ساج از امام صادق - ع - نقل کرده که آن حضرت از پدر بزرگوار خود نقل کردند که پیامبر - ص - در طواف، هرگاه مقابل ناودان می‌رسیدند، عرضه می‌داشتند: «پروردگارا! از تو راحتی به هنگام مرگ و عفو به هنگام رسیدگی به حساب را مسألت می‌کنم». یاد خدا و توجه به حق، بر ارزش طواف خواهد افزود.^{۴۹}

امام صادق - ع - فرمود: در حالی که همراه با سایر مسلمانان گرداگرد خانه طواف می‌کنی، با قلبت نیز همراه با فرشتگان در اطراف عرش طواف کن.^{۵۰}

و باز امام صادق - ع - فرمودند: سخن گفتن و دعا خواندن در طواف اشکالی ندارد، لیکن خواندن قرآن افضل است.^{۵۱}

عبدالسلام ابن عبدالرحمن بن نعیم گوید:

به امام صادق - ع - عرض کردم: من مشغول انجام طواف واجب شدم دعایی به یادم نیامد جز صلوات و درود بر پیامبر - ص - و خاندان او، لذا در طواف و سعی فقط صلوات فرستادم. حضرت فرمود:

به هیچ درخواست کننده‌ای بهتر از آنچه تو خواسته‌ای داده نشده است.^{۵۲}

چون خالد بن عبدالله قسری از سوی عبدالملک بن مروان به حکومت مکه آمد و ماه رمضان فرا رسید، دستور داد کسانی که نماز تراویح می‌گزارند جلو بیایند و پشت مقام نماز بگذارند و صفها دایره‌وار بر گرد کعبه تشکیل شود و این به سبب تنگ شدن منطقه بالای مسجد برای نمازگزاران بود. به او گفته شد با این ترتیب طواف را متوقف می‌سازی بدون آنکه دلیل بر جلوگیری از طواف مستحبی باشد، گفت من دستور می‌دهم میان هر دو رکعت نماز تراویح یک دور هم طواف انجام شود، گفته شد ممکن است در گوشه و کنار کعبه افرادی متوجه نباشند که وقت طواف تمام شده و آماده نماز گردند. خالد به خدمتگزاران کعبه دستور داد که بر گرد کعبه در شش دور طواف، الحمد لله والله اکبر بگویند و چون در دور ششم به حجرالاسود رسیدند میان الحمد لله والله اکبر اندکی فاصله بیندازند تا مردمی که در حجر اسماعیل و دیگر جاهای مسجد قرار دارند، برای نماز آماده شوند و از فاصله میان تکبیر متوجه شوند و نماز خود را با عجله خوانده و زودتر به پایان رسانند. و آنها تا پایان دور هفتم به تکبیر ادامه می‌دادند و سپس کسی با صدای بلند می‌گفت: نماز، نماز، خدایتان رحمت فرماید.^{۵۳}

خالد بن عبدالله قسری از فرماندهان ستمگر عبدالملک بن مروان است که به سفارش حجاج بن یوسف ثقفی امیر مکه شد و حجاج با همه سفاکیش او را لعنت می‌کرده است.^{۵۴}

آزار دیگران هنگام استلام حجرالأسود

استلام حجرالأسود در هر شوط از طواف، مستحب و کاری پسندیده است، لیکن هنگام ازدحام جمعیت، نباید بر دیگران فشار آورده، و به آنان آزار رساند.

عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید:

در حال طواف بودم و سفیان ثوری نیز نزد من بود. از امام صادق - ع - سؤال کردم: رسول خدا - ص - هرگاه به حجرالأسود می‌رسیدند چه می‌کردند؟ فرمود: رسول خدا - ص - در هر طواف واجب و مستحب، حجرالأسود را لمس می‌نمود.

ابن جریج نیز گوید: به من خبر داده‌اند که پیامبر - ص - هنگامی که سواره طواف می‌فرمود، با چوبدستی خود، به حجرالاسود می‌کشیدند و سپس نوک آن را می‌بوسیدند.^{۵۵}

عبدالرحمان می‌افزاید: حضرت مشغول طواف بودند و من با کمی فاصله دنبال ایشان حرکت می‌کردم، دیدم امام صادق - ع - به حجرالاسود که رسیدند آن را لمس نکردند، به ایشان عرض کردم: آیا شما به من خبر ندادید که رسول خدا - ص - در هر طواف واجب و مستحبی، حجرالأسود را لمس

می فرمود؟ فرمودند آری، گفتم شما از حجرالاسود گذشتید و آن را لمس نکردید، حضرت فرمودند: رسول خدا - ص - هرگاه به حجرالاسود می رسیدند، مردم برای ایشان راه باز می کردند تا حجرالاسود را لمس کنند ولی اکنون این کار را نمی کنند و من ازدحام و شلوغی را خوش ندارم.^{۵۶}

در روایت دیگری آمده که امام صادق - ع - به سیف تمار فرمود: «اگر حجرالاسود خلوت بود آن را استلام کن وگرنه، از دور اشاره کن».^{۵۷}

همچنین از امام رضا - ع - در این زمینه سؤال شد، فرمودند:

«هرگاه جمعیت برای استلام حجرالاسود زیاد بود با دستهایت به آن اشاره کن».^{۵۸}

بگه نامیدن کعبه نیز بدان خاطر است که مردم در طواف نسبت به یکدیگر ایجاد زحمت و ازدحام می کردند.^{۵۹}

ابوبصیر نیز به نقل از امام صادق - ع - می گوید:

«چند چیز برای زنان لازم نیست: ۱ - با صدای بلند لبیک گفتن، ۲ - حجرالاسود را لمس کردن، ۳ - ورود به کعبه، ۴ - هروله نمودن بین صفا و مروه».^{۶۰}

عایشه به خانمی چنین گفت:

برای لمس حجرالاسود ایجاد مزاحمت نکن، اگر دیدی خلوت است استلام کن و اگر دیدی جمعیت زیاد است «الله اکبر» و «لا اله الا الله» بگو و بگذر.^{۶۱}

در گذشته فشار زنان برای استلام حجر، گاهی موجب درگیری لفظی می شد. مثنی بن صباح می گوید: همراه عطاء بن ابی رباح طواف می کردیم که او متوجه شد زنی می خواهد استلام [حجر] کند بر سرش فریاد زد و گفت: دستت را بیوش، زنان را حقی برای استلام حجر و رکن نیست.^{۶۲}

در نقل دیگری آمده که عطا گفت: فرزند هشام زنان را از طواف کردن همراه با مردان، منع کرد.^{۶۳}

غازی در جزء دوم از تاریخش گفته است:

در گذشته مردان و زنان همراه با هم طواف می کردند لیکن از زمانی که خالد بن عبدالله قسری از سوی عبدالملک مروان به امارت مکه منصوب شد طواف مردان و زنان را از یکدیگر جدا ساخت. وی در کنار هر رکنی از ارکان کعبه، پاسبانی تازیانه بدست گماشت تا میان مردان و زنان فاصله ایجاد کند و او اولین کسی است که چنین کرد.^{۶۴}

علی بن حسن هاشمی نیز که امارت مکه را در خلافت مهتدی فرزند واثق به عهده داشت، اولین کسی است که میان مردان و زنان در نشستن در مسجدالحرام ایجاد فاصله نمود. وی دستور داد

ریسمانهایی را میان ستونهای مسجد، آنجا که مردم می‌نشستند ببندند و بدین وسیله مردان و زنان در نشستن از هم جدا شدند. محمد طاهر مکی کردی می‌گوید: گمان می‌کنم این داستان به بعد از سال ۲۵۵ هجری قمری مربوط می‌شود.^{۶۵}

حمّاد بن عثمان می‌گوید: مردی از دوستان بنی‌امیه به نام ابن ابی عوانه که با اهل بیت عصمت و طهارت دشمنی داشت، هرگاه امام صادق - علیه‌السلام - یا یکی از بزرگان اهل بیت به مکه می‌آمدند به دنبال آنان رفته و با حرفهای بیهوده آزارشان می‌داد. روزی وی به امام صادق - ع - برخورد کرده گفت: چرا حجرالاسود را لمس نکردید؟ حضرت فرمود: من دوست نمی‌دارم ضعیفی را آزار رسانده، یا خود اذیت شوم.^{۶۶}

گفت: گمان دارم که رسول خدا - ص - آن را لمس می‌کرد. حضرت فرمود: آری، لیکن مردم وقتی رسول خدا - ص - را می‌دیدند حق او را می‌شناختند ولی حق مرا نمی‌شناسند.^{۶۷}
در روایتی از امام کاظم - ع - به نقل از رسول خدا - ص - آمده است:

«وِیَسْتَلِمُ الْحَجْرَ فِی كُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَیْرِ أَنْ اَوْذَى اِحْدَا»؛ «در هر طوافی، بدون آن که کسی را آزار دهد، حجرالاسود را لمس می‌فرمود».^{۶۸} از این تعبیر می‌توان فهمید که آزار نرساندن به دیگران در استلام حجر، یک شرط مهم و اساسی است.

ایجاد مزاحمت برای دیگران گاهی منجر به فوت و یا مجروح شدن طواف‌کنندگان گردیده است. نافع گفته است:

عبدالله بن عمر در هر طوافی، استلام آن دو رکن را رها نمی‌کرد. یک بار در شدت ازدحام چنان به زحمت افتاد که بینی‌اش خون‌آلود شد، از طواف بیرون آمد و بینی خود را شست، برگشت، باز هم گرفتار ازدحام شد و به حجرالأسود نرسید و بینی او دوباره خون‌آلود شد، از طواف بیرون آمد و بینی خود را شست و برگشت و دست برداشت تا آنکه حجرالاسود را استلام کرد.^{۶۹}

ابن عباس در این زمینه می‌گوید:

«مسلمانی را آزار مده و کسی هم تو را آزار ندهد. اگر خلوت بود، حجرالاسود را ببوس یا بر آن دست بکش وگرنه برو».^{۷۰}

بنابراین آن همه توصیه به لمس حجرالاسود در ابتدا و پایان طواف، برای آن زمانی است که جمعیت کم و استلام حجر به آسانی صورت بگیرد، لیکن در این زمان و خصوصاً در موسم حج که جمعیت فراوان است، آنگاه که طواف‌کنندگان مقابل حجرالأسود رسیدند بهتر این است که با دست به آن اشاره کرده، الله اکبر بگویند و بگذرند تا مزاحمتی برای سایر طواف‌کنندگان ایجاد نکنند؛

خصوصاً که بسیاری از این کسان مشغول انجام طواف واجب‌اند.

یعقوب بن شعیب می‌گوید: از امام صادق - ع - سؤال کردم: وقتی در مقابل حجرالاسود رسیدم چه بگویم؟ فرمود: تکبیر بگوی و بر پیامبر - ص - و آل او - علیهم‌السلام - درود بفرست.

عبدالله بن عباس گوید: پیامبر - ص - به عایشه - که همراه ایشان طواف می‌کرده - هنگام دست کشیدن به حجرالاسود فرمود: ای عایشه اگر نه این است که پلیدی و ناپاکی‌های مردم دوره جاهلیت با حجرالاسود آمیخته شده است همه دردها با آن بهبود می‌یافت و می‌توانستیم آن را به همان صورتی ببینم که خداوند از بهشت نازل فرمود.

نمایش قدرت

در اوج قدرت عبدالملک مروان، فرزند و ولیعهدش هشام در موسم حج به مکه آمد و مشغول طواف شد، خواست حجرالاسود را لمس کند، لیکن جمعیت انبوه طواف‌کنندگان، این اجازه را به او نداد، به ناچار منبری برای او گذاشتند. روی آن نشست و شامیان نیز گرد او نشستند، ناگهان مردی زیباروی، در حالی که ازار و ردایی بر تن داشت و آثار سجده در پیشانی‌اش آشکار بود، از درب مسجدالحرام وارد و به طواف مشغول شد و چون به حجرالاسود رسید مردم برای او راه باز کردند و وی به راحتی حجرالاسود را لمس نمود.

مرد شامی به هشام بن عبدالملک گفت: ای امیر مؤمنان! این کیست؟ هشام برای آن‌که شامیان به آن حضرت گرایش پیدا نکنند گفت: او را نمی‌شناسم!

فرزدق که [شاعر و حقوق‌بگیر دربار است] آنجا حضور داشت، گفت: ولی من او را می‌شناسم.

مرد شامی پرسید: ای ابا فراس او کیست؟ فرزدق این قصیده را سرود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَاتَهُ	وَالْبَيْتُ يَغْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ	هَذَا التَّقِيُّ التَّقَى الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
هَذَا عَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَالِدُهُ	أَمْسَتْ بَنُورٌ هُدَاهُ تَهْتَدِي الْأَمَمُ
إِذَا رَأَتْهُ قَرِينُهَا قَالَ قَاتِلُهَا	إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ
يُنْمِي إِلَى ذُرْوَةِ الْعِزِّ الَّتِي قَصُرَتْ	عَنْ تَبْلُهَا عَرَبُ الْإِسْلَامِ وَالْعَجَمُ
يَكَادُ يُمَسِّكُهُ عِزْفَانٌ رَاحَتِهِ	رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ ^{۷۱}

فرزدق در این بیت (یکاد یمسکه...) به یک نکته تاریخی اشاره کرده است:

به خاطر جنگ حجاج با ابن زبیر، خانه کعبه تخریب گردید، پس از آن، حجاج اقدام به تعمیر

خانه خدا کرد. هنگامی که خواستند حجرالأسود را نصب کنند، هر یک از علما، قضات و یا زهاد را برای نصب حجر می‌آوردند، حجرالأسود لرزیده و در جای خود استقرار نمی‌یافت، تا آنکه حضرت علی بن الحسین امام سجاد - ع - آمده، نام خدا را بر زبان جاری و آن را در جای خود گذاشتند، حجرالأسود استقرار یافت و مردم تکبیر گفتند و فرزدق این جریان را در شعر خود اینگونه آورده است:

يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِزْفَانُ رَاحِيَتِهِ زُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ ٧٢

در اهمیت این سروده فرزدق، عبدالرحمن جامی در سلسله‌الذهب می‌نویسد: زنی از کوفه فرزدق را در خواب دیده، از وی پرسید: خدا با تو چه کرد؟

فرزدق گفت: خداوند برای قصیده‌ای که در مدح علی بن الحسین - ع - سرودم مرا آمرزید. آنگاه عبدالرحمن جامی که مشهور به ناصبی بودن است می‌گوید: سزاوار است که خداوند به واسطه این قصیده تمام مردم را بیامرزد. ٧٣

طواف نیابتی

مستحب است حاجی تا زمانی که در مکه حضور دارد برای خود و یا به نیابت از دیگران طواف کند، آنان که دارای معرفت بیشتری هستند به نیابت از پیامبر بزرگوار اسلام - ص - و امامان معصوم - علیهم‌السلام - طواف نموده، حج خود را با حج پیامبر و ائمه - علیهم‌السلام - پیوند می‌زنند. موسی بن قاسم می‌گوید: به امام جواد - ع - عرض کردم: می‌خواستم به نیابت از شما و پدرتان طواف کنم، به من گفتند برای اولیای خدا [و به نیابت از آنان] نمی‌توان طواف کرد. حضرت فرمود: هر اندازه برای تو امکان دارد [برای آنان] طواف کن که جایز است.

سه سال بعد [خدمت آن حضرت رسیده] عرض کردم: من برای انجام طواف به نیابت از شما و پدر بزرگوارتان کسب اجازه کردم و شما اجازه فرمودید و آنچه خدا خواست به نیابت از شما طواف کردم، سپس مسأله‌ای در ذهن من آمد که به آن عمل کردم، حضرت فرمودند: آن مسأله چه بود؟ گفتم: روزی به نیابت از رسول خدا - ص - طواف کردم، امام جواد سه مرتبه فرمود: درود خدا بر رسول الله. روز دوم را به نیابت از امیر مؤمنان - ع -، روز سوم به نیابت از امام حسن - ع - روز چهارم از امام حسین - ع - روز پنجم از امام سجاد - ع - روز ششم از امام باقر - ع - روز هفتم از امام صادق - ع - روز هشتم از امام موسی بن جعفر - ع - روز نهم از پدرتان علی بن موسی الرضا - ع - روز دهم از طرف شما، مولای من! اینان کسانی هستند که به ولایت و دوستی آنها دین خود را پذیرفتم. حضرت فرمودند: به خدا سوگند هم اینک نیز دارای دین خدا هستی، دینی که خداوند غیر آن را از بندگانش نمی‌پذیرد.

گفتم و گاهی هم به نیابت از مادر تان فاطمه - س - طواف نمودم و گاهی نیز طواف نکردم امام
 - ع - فرمودند: [برای مادرم زهرا - س -] فراوان طواف کن؛ زیرا که بهترین عملی که انجام می‌دهی
 همین است - انشاء الله تعالی - ۷۴.

ارتباط طواف و ولایت

امام صادق - ع - به مردمی که خانه خدا را طواف می‌کردند نگریست، آنگاه فرمود: طواف
 می‌کنند همچون طواف جاهلیت، به خدا سوگند به چنین کاری فرمان داده نشده‌اند. آنان مأمورند گرد
 این سنگها طواف کرده، سپس به سوی ما برگردند و دوستی خویش را به ما نشان دهند و یاری
 خویش را به ما عرضه کنند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ثُمَّ الْيَقْضُوا تَفْهَمُوا وَالْيُوفُوا نُذُورَهُمْ
 وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ».^{۷۵}

قال، التفث، الشعث، والنذر لقاء الامام.^{۷۶}

در این آیه حضرت «نذر» را «لقاء الإمام» معنا فرموده‌اند.

زراره و ابی حمزه ثمالی هر دو به نقل از امام باقر - ع - همین مطلب را آورده‌اند، همچنین در
 روایت دیگری سدید به نقل از امام باقر - ع - می‌گوید:
 از مکه آغاز و به ما ختم کنید.^{۷۷}

اسماعیل بن مهران نیز از امام صادق - ع - نقل می‌کند که فرمود: «هرگاه یکی از شما حج
 گزارد، حج خود را با زیارت ما به پایان ببرد؛ زیرا زیارت ما شرط تمامیت حج است».^{۷۸}
 امام باقر - ع - نیز فرمود: «تمام الحج لقاء الإمام»؛ «کامل شدن حج، دیدار با امام است».
 از این روایات، و روایات دیگری که در این زمینه رسیده، می‌توان فهمید: حج پیوندی عمیق و
 ناگسستنی با ولایت داشته و در نتیجه اگر شروع سفر از مکه و پایان آن مدینه و دیدار با پیامبر - ص -
 و ائمه معصوم - علیهم السلام - و تجدید بیعت با آنان باشد بهتر است و چنین عملی حج را کامل
 می‌کند. لذا شخصی از امام باقر - ع - سؤال کرد: [حج را] از مدینه آغاز کنم یا از مکه؟ امام فرمودند:
 «از مکه آغاز و به مدینه ختم کن، این بهتر و افضل است».^{۷۹}

این شیوه حج گزاردن، موجب خواهد شد تا این فریضه الهی از یک عبادت خشک و بی‌روح
 خارج، و با الهام‌گیری از رهنمودهای رهبران الهی در تار و پود وجود انسان مسلمان اثر گذارد.
 جابر می‌گوید: پس از انجام مناسک حج، همراه با گروهی از حج‌گزاران محضر امام باقر - ع -
 شرفیاب و موقع خداحافظی خواستار توصیه‌ها و سفارشات آن حضرت شدیم، فرمودند:

باید قدرتمندان شما، ضعیفان را یاری دهند و ثروتمندان بر فقیران مهربانی کنند و هر یک از شما نسبت به برادر دینی خود خیرخواهی نماید؛ آنگونه که برای خود خیر و خوبی را طلب می‌کند، اسرار ما را پنهان داشته، مردمان را بر گردن ما سوار نکنید، به ما بنگرید و روایاتی که از ما برای شما نقل می‌کنند؛ اگر آن را با قرآن موافق یافتید، ضبط نموده و بدان عمل کنید و اگر مخالف بود رد کنید و اگر مشتبه بود در آن توقف کرده، به ما مراجعه نمایید تا برای شما توضیح دهیم آنگونه که برای ما شرح داده شده است.^{۸۰}

معلوم می‌شود دیدار با امام پس از حج، با دستورالعمل‌ها و رهنمودهای مهم و ارزشمندی همراه است که در چگونه زیستن و رفتار مردم دقیقاً اثر خواهد گذاشت.

طواف و حوائج مردم

حل گرفتاریهای مردم، و رفع نیاز نیازمندان آن چنان اهمیت دارد که پیشوایان دین به آنان که طواف انجام می‌دهند، اجازه داده‌اند طواف را قطع، و مشکل برادر دینی خود را حل کنند.

امام صادق - ع - فرمود:

«قدم برداشتن مسلمان برای رفع گرفتاری مسلمانی دیگر، از هفتاد طواف مستحبی بیت‌الله

الحرام برتر است».^{۸۱}

همچنین فرمود: «برآوردن نیاز مؤمن بهتر است از طواف و طواف و... تا ده مرتبه آن را

برشمرند».^{۸۲}

مردی از حلوان می‌گوید: مشغول طواف خانه خدا بودم که فردی از یاران ما آمد و از من دو دینار قرض خواست در حالی که من فقط ۵ شوط طواف کرده بودم، به او گفتم هفت شوط طواف می‌کنم، سپس از مطاف خارج خواهم شد، در شوط ششم به امام صادق - ع - برخوردیم، دستشان را بر شانه من نهادند، من هفت شوط را تمام کردم، لیکن چون دست حضرت بر شانه‌ام بود، به طواف ادامه دادم، به حجرا لاسود که می‌رسیدیم این مرد به من اشاره می‌کرد، حضرت سؤال فرمودند: این که اشاره می‌کند کیست؟ گفتم فدایت شوم، او مردی از دوستان شماست دو دینار از من قرض خواسته، گفته‌ام طواف را تمام کرده به سوی تو می‌آیم. امام صادق - ع - مرا از خود دور کرده فرمودند: برو و دو دینار را به او بده.^{۸۳}

شبیبه این روایت را سکین بن عمار از امام صادق - ع - نقل کرده، در ادامه می‌گوید: به امام

عرض کردم طواف را قطع کنم؟ فرمود: آری، گفتم: اگر چه طواف واجب باشد؟ فرمود: آری، اگر چه

واجب باشد. ۸۴

طواف عاشقانه

یکی از لحظات شیرین و به یادماندنی حج زمانی است که حاجی پس از انجام طواف پرده کعبه را در دست گرفته، خود را به کعبه چسبانده، قطرات اشکش مروراید گونه از گونه‌هایش سرازیر گردد و با خدا راز و نیاز کند. عاشقان حریم دوست، آنگاه که در کنار خانه یار قرار می‌گیرند حالتی خوش و دیدنی دارند.

اصمعی می‌گوید: شبی گرد کعبه طواف می‌کردم، جوانی ظریف اندام را دیدم که به پرده کعبه چنگ زده، می‌گفت: چشم‌ها در خوابند و ستارگان برآمده‌اند، و تو پادشاه زنده پایداری، پادشاهان درب‌هایشان را بسته و بر آن نگاهبانانی گمارده‌اند [ولی] درب خانه تو برای درخواست کنندگان باز است به سوی تو آمدم تا به رحمت خود به من نظر کنی ای مهربانترین مهربانان.

سپس این شعر را می‌خواند:

یا کاشف الضر و البلوی مع السقم	یا من یجیب المضطر فی الظلم
و انت وحدك یا قیوم لم تنم	قد نام و فدك حول البیت قاطبة
فارحم بکائی بحق البیت والحریم	أدعوك رب دعاء قد أمرت به
فمن یجود علی العاصین بالنعیم	ان کان عفوك لا یرجوه ذوسرف

اصمعی می‌گوید: جستجو کردم فهمیدم این جوان، زینت عبادت‌کنندگان؛ امام سجاد - ع -

است. ۸۵

علی بن مزید بیاع سابری نیز گفته است:

امام صادق - ع - را در حجر اسماعیل دیدم، زیر ناودان ایستاده، صورتش را به کعبه گذاشته و

دست‌هایش را گشوده و می‌فرمود:

«اللهم ارحم ضعفی و قلت حیلتی، اللهم انزل علی کفلین من رحمتک، و ادرأ علی من رزقک الواسع، و ادرأ عنی شر فسقة الجنّ و الإنس و شر فسقة العرب و العجم، اللهم اوسع علی من الرزق و لاتقتصر علی.»

خالد بن ربیع نیز گفته است:

امیر مؤمنان علی - ع - برای برخی نیازها وارد مکه شدند [در مسجدالحرام] مرد عرب بیابانی

را دیدند که پرده کعبه را گرفته و می‌گفت:

ای صاحب خانه، خانه خانه تو است و مهمان نیز مهمان تو، هر مهمانی از میزبانش نیکی می‌بیند پس امشب احسانت به من، آمرزش گناهانم باشد.

امیر مؤمنان - ع - به یاران خود فرمودند: آیا نشنیدید سخن اعرابی را؟ گفتند: آری شنیدیم، حضرت فرمود: خداوند کریم‌تر از آن است که میهمانش را براند.

شب دوم دیدند بار دیگر این مرد آمده خود را به رکن چسبانده و می‌گوید: «یا عزیزاً فی عَزَّكَ، فلا أعز منک فی عَزَّكَ، أعزنی بعز عَزَّكَ فی عَزَّ لا یعلم احد کیف هو، أتوجه الیک، واتوسل الیک بحق محمد و آل محمد - علیهم السلام - علیک، أعطنی ما لا یعطینی احد غیرک، واصرف عنی ما لا یعرفه احد غیرک» سپس امیر مؤمنان - ع - به یاران خویش فرمودند: «به خدا سوگند این اسم اکبر به زبان یونانی است که حبیب من رسول خدا - ص - آن را به من خبر داده است. او بهشت را طلب کرد و خداوند به او عنایت نمود، او از خداوند خواست آتش را از وی بگرداند و خداوند نیز چنین کرد.^{۸۶} طاووس یمانی نیز گفته است:

در دل شب مردی را دیدم که پرده کعبه را در دست گرفته و می‌گوید:

ألا ایها المأمول فی کل حاجة	شکوت الیک الضر فاسمع شکایتی
ألا یا رجائی أنت تکشف کربتی	فهب لی ذنوبی کلها واقض حاجتی
فزادی قلیل لا أراه مبلتی	أللذاد أبکی أم لطول مسافتی
أتیت بأعمال قباح ردیه	فما فی الوری عبد جنی کجنایتی
أتحرقتی فی النار [بالتار] یا غایة المنی	فأین رجائی ثم أین مخافتی

طاووس می‌گوید: دقت کردم دیدم علی بن الحسین امام سجاد - ع - است.^{۸۷}

پی‌نوشتها:

- ۱ - مستدرک، ج ۹، ص ۳۱۷، ح ۲، ۱ و ۳.
- ۲ - مستدرک، ج ۹، ص ۳۲۵.
- ۳ - مستدرک، ج ۹، ص ۳۳۶.
- ۴ - مستدرک، ج ۹، ص ۳۳۸.
- ۵ - مستدرک، ج ۹، ص ۳۶۳.
- ۶ - مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۵.
- ۷ - سنن ترمذی، ص ۱۵۳.
- ۸ - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۹۲.
- ۹ - مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۷.
- ۱۰ - مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

- ١١ - شفاء الغرام، ج ١، ص ٢٨٧.
- ١٢ - اخبار مكة، ازرقى، ص ٢٨.
- ١٣ - التاريخ القويم، ج ٤، ص ١٦٢.
- ١٤ - التاريخ القويم، ج ٤، ص ١٦٣.
- ١٥ - التاريخ القويم، ج ٤، ص ١٦٣.
- ١٦ - همان، ص ١٦٣.
- ١٧ - همان، ص ١٦٣.
- ١٨ - همان، ص ١٦٥.
- ١٩ - اخبار مكة، ج ٢، ص ٣٩٤.
- ٢٠ - شرح من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٢٨، ح ٢١٣٨.
- ٢١ - مستدرک، ج ٩، ص ٣٧٦.
- ٢٢ - مستدرک، ج ٩، ص ٣٧٦.
- ٢٣ - مستدرک، ج ٩، ص ٣٧٦.
- ٢٤ - من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٣٣.
- ٢٥ - اخبار مكة، ج ٢، ص ٨، دارالثقافه.
- ٢٦ - التاريخ القويم لمكة وبيت الله الكريم، ج ٤، ص ١٥٢.
- ٢٧ - التاريخ القويم، ج ٤، ص ١٥٣.
- ٢٨ - فاسى مكى، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ١، ص ٢٨٣؛ دارالكتاب العربى (١٤٠٥ هـ.ق).
- ٢٩ - كافي، ج ٤، ص ٤١٢، حديث ٣؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٣٣.
- ٣٠ - شفاء الغرام، ج ١٤، ص ٢٨٥.
- ٣١ - على اكبر غفارى، شرح من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٣٤.
- ٣٢ - شفاء الغرام، ص ٤٨٤.
- ٣٣ - شفاء الغرام، ج ١، ص ٢٨٤ و ٢٨٥.
- ٣٤ - مجمع البيان، ج ٧، ص ٨١؛ وسايل، ج ٨، ص ٧٠.
- ٣٥ - علل الشرائع، ج ١، ص ٤٠١؛ نور الثقلين، ج ١، ص ٥٣ تا ٨٣.
- ٣٦ - بحار الانوار، ج ٩٦، ص ٣٨٤.
- ٣٧ - اسراء: ٨١
- ٣٨ - فتوح البلدان، ص ٥٩.
- ٣٩ - دعائم الاسلام، ج ١، ص ٣١٢.
- ٤٠ - مستدرک، ج ٩، ص ٣٩٤.
- ٤١ - مستدرک، ج ٩، ص ٣٩٥.
- ٤٢ - اخبار مكة، ص ٢٦٢.
- ٤٣ - اخبار مكة، ص ٢٢٠.
- ٤٤ - اخبار مكة، ص ٢٢٠.
- ٤٥ - اخبار مكة، ص ٢٢٠.
- ٤٦ - اخبار مكة، ص ٢٢١.

- ۴۷- اخبار مکه، ص ۲۵۲.
- ۴۸- اخبار مکه، ص ۲۵۵.
- ۴۹- اخبار مکه، ص ۲۴۰.
- ۵۰- مصباح الشریعه، ص ۴۷.
- ۵۱- مستدرک، ج ۹، ص ۴۰۵.
- ۵۲- کافی، ج ۴، ص ۴۰۷.
- ۵۳- همان، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.
- ۵۴- ترجمه نه‌ایة‌الارباب، ج ۶، ص ۲۵۲، ۲۵۳ و ۲۶۰.
- ۵۵- اخبار مکه، ص ۲۵۸.
- ۵۶- کافی، ج ۴، ص ۴۰۵.
- ۵۷- کافی، ج ۴، ص ۴۰۵.
- ۵۸- همان مدرک.
- ۵۹- اخبار مکه، ص ۲۱۶.
- ۶۰- کافی، ج ۴، ص ۴۰۵.
- ۶۱- شفاء‌الغرام، ص ۲۸۰.
- ۶۲- اخبار مکه، ص ۲۵۳.
- ۶۳- صحیح بخاری، کتاب‌الحج، باب طواف النساء مع الرجال.
- ۶۴- تاریخ‌القومین لمکة و بیت‌الله‌الکریم، ج ۴، ص ۲۷۴.
- ۶۵- همان، ج ۴، ص ۲۷۴.
- ۶۶- «أکره أن أوذى ضعيفاً أو أتأذى».
- ۶۷- کافی، ج ۴، ص ۴۰۹.
- ۶۸- کافی، ج ۴، ص ۴۱۲.
- ۶۹- اخبار مکه، ص ۲۴۹.
- ۷۰- اخبار مکه، ص ۲۵۱.
- ۷۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۱۶۹.
- ۷۲- مرحوم شیخ عباس قمی، زندگانی رهبران اسلام (ترجمه انوارالبهیه) ص ۱۲۳.
- ۷۳- همان، ص ۱۲۵.
- ۷۴- کافی، کتاب‌الحج، باب الطواف و الحج عن الائمة، حدیث ۲.
- ۷۵- حج: ۲۹. سپس چوک از خود دور کنند و نذرهای خویش را ادا کنند و بر آن خانه کهن طواف کنند.
- ۷۶- تفسیر البراهان، ج ۳، ۲۹/۹۰.
- ۷۷- وسائل، ج ۱۴، احادیث ۱۹۳۱۸، ۱۹۳۱۰، ۱۹۳۱۱ و ۱۹۳۱۱.
- ۷۸- وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹۳۱۶.
- ۷۹- وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، حدیث ۱۹۳۰۹.
- ۸۰- زندگانی رهبران اسلام، ترجمه انوارالبهیه، ص ۴۱۶.
- ۸۱- اختصاص مفید، ص ۲۶.
- ۸۲- مستدرک، ج ۹، ص ۴۰۳.

- ٨٣ - مستدرک، ج ٩، ص ٤٠٢.
٨٤ - کافی، ج ٤، ص ٤١٥.
٨٥ - مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٣٥٣، حدیث ١١٠٥٨.
٨٦ - مستدرک الوسائل، باب استحباب التعلّق باستتار الکعبة والدعاء عندها، ج ٩، ح ١.
٨٧ - کافی، ج ٩، حدیث ١١٠٥٧.